

تحریم فعال "انتخابات" و نافرمانی مدنی

فرهنگ قاسمی



نافرمانی مدنی چیزی غیر از تظاهر خشم مهار شده نیست. نافرمانی یا مقاومت مدنی شکل دیگری از قیام، برای به دست گرفتن قدرت و بر زمین کوبیدن قدرت ضد مردمی حاکم است. نافرمانی یا مقاومت مدنی اگر سازمان یافته باشد، می تواند به یک جانشین اصلاح گر تبدیل گردد.

نمایش انتخابات در جمهوری اسلامی به روزهای آخر خود نزدیک می شود و به زودی همچون گذشته، یکی دیگر از دست نشانندگان ولی فقیه به نام رئیس جمهور بر مسند امور می نشینند. مسندی که هیچ مشروعیت حقوقی در برابر ملت ایران ندارد و بازچه دست نظام جمهوری اسلامی و ولی فقیه آنست. [1]

در این مقاله کوشش می کنیم با ارائه ترسیمی از شرایط کنونی ایران نگاهی به ترکیب کاندیداها بیاندازیم، نگرشی به تحولات قانون انتخابات در ایران داشته باشیم، منشور جهانی حقوق بشر را در ارتباط با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن یادآوری کرده و در نهایت وظیفه طرفداران حقوق بشر را در چنین "انتخاباتی" بر شماریم.

۱- نگاهی به وضعیت جامعه در روزهای انتخابات دوره یازدهم

در سیستم های و نظام های سیاسی پیشرفته که به دنبال رشد کیفیت جامعه هستند به هنگام ساختن و بنا گذاشتن آن سناریو های اصلاح و تغییر نیز پیش بینی می شود و در آنها تغییرات و اصلاحات به مرور انجام می پذیرد، در صورتی که در سیستم های عقب مانده و بسته، این پیش بینی نمی شود و تغییر و تحول به خودی خود صورت نمی گیرد، پس به ناچار افرادی که دارای بینشی وسیع تری هستند و آینده نگرترند نیاز این تغییرات را بیان می کنند و خواهان اصلاحات می شوند.

از نظر علمی و با توجه به ملاحظات عینی و عملی وقتی در سیستمی تغییر از داخل بعنوان یک نیاز مطرح می شود بدین مفهوم است که عوامل یا افرادی از داخل، به ناکارآمدی و ضعف های سیستم پی برده اند پس پیشنهاد اصلاح آن را مطرح می کنند.

از آنجا که خواست تغییر در جامعه و در کلیه سیستم‌ها همیشه از سوی کسانی که منافع خود را در خطر می‌بینند با مقاومت روبرو می‌گردد، همواره بین دو جناح تغییر خواه و سکونگرا رقابت و کشمکش و گاهی جنگ به وجود می‌آید. در چنین شرایطی اگر کسانی که طرفدار تغییر هستند بتوانند پیروز گردند جامعه در یک حالت متعادل گام‌هایی به سوی پیشرفت برخواهد داشت و برعکس اگر مدافعان سکون و عدم تغییر غالب گردند ساختار این گونه سیستم‌ها و جوامع تغییر ناپذیر شده و به مرور زمان، الاستیسیته یا نرمش‌پذیری خود را از دست می‌دهند و سخت و شکننده می‌شوند و راهی غیر از شکست و نابودی و از هم پاشیدگی برایشان باقی نمی‌ماند، در نتیجه نیازمند تغییرات بنیادی و اساسی می‌گردند و این امر نهایتاً با خیزش و قیام مردم صورت می‌پذیرد با وجود اینکه این روش حتی قوی‌ترین و خشن‌ترین نظام‌ها را سرنگون می‌سازد اما دیکتاتورها و خشک‌مغزها تا واپسین لحظه باور ندارند که عاقبت کار آنها شکست و نابودی است.

از نظر من ایران امروز، درست در آستانه انتخابات یازدهم ریاست جمهوری، در چنین شرایطی قرار دارد. اما دلایل این ادعا کدامند؟

۱- با کنار زدن خاتمی و رفسنجانی و مشائی به نظر می‌رسد که خامنه‌ای بعنوان ولی مطلقه فقیه حاضر به هیچ‌گونه تغییر نمی‌باشد و با قاطعیت انتخاب خود را به مردم تحمیل می‌کند.

۲- ادامه سیاست ضد اصلاح‌طلبی خامنه‌ای شکاف آشکار و مهمی در میان اصلاح‌طلبان از یک سو و طرفداران خامنه‌ای از سوی دیگر به وجود آورده است، بطوریکه بخش بزرگی از آنان که نسبت به اصلاحات امیدی داشتند مشخصاً کنار گذاشته شده و در نتیجه در مقابل حاکمیت قرار گرفته اند.

۳- انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری در شرایطی انجام می‌گیرد که تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی شرایط ویژه‌ای را از نظر اقتصادی در کشور فراهم آوردند که ظرفیت شکنندگی رژیم را افزایش داده است.

۴- تحریم‌های اروپا و آمریکا حاکمیت ایران را در جبهه روسیه و چین قرارداده و به نظر می‌رسد این جناح بندی جهانی در سیاست آینده ایران باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین رئیس‌جمهور آینده ایران نمی‌تواند کسی باشد که این سمت‌گیری را رعایت نکند.

۵- اگر قبول کنیم که فرضیه مطرح شده در بند چهار درست باشد به

نتیجه می‌توان رسید که کشورهای اروپایی و آمریکا و اقماری آنان دست به روی دست نخواهد گذاشت و در حال تهیه برنامه‌هایی در جهت برهم زدن وضعیت کنونی و برای ایجاد توازن به سود خود هستند.

۲- کاندیداهای حاضر و زاویه نگاه من به انتخابات در جمهوری اسلامی

انتخابات در جمهوری اسلامی ایران را از زوایای مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد و برای تحلیل و عملکردهای رژیم هرکس باید بداند در کجا قرار گرفته است و نقطه مختصات او چه می‌باشد؟ زاویه نگاه امکان می‌دهند تا صحنه فعالیت‌ها و کنش‌ها و واکنش‌های یک مجموعه مورد بررسی قرار گیرد. طبیعتاً هر چقدر به این صحنه نزدیک تر باشیم زاویه نگاه محدودتر خواهد بود. زاویه نگاه افرادی که در داخل نظام جمهوری اسلامی قرار دارند با زاویه نگاه هرکدام از ما بعنوان مخالفین این رژیم تفاوت دارد.

همینطور زاویه نگاه اصلاح طلبان که در انتظار معجزه‌ای از سوی رژیم جمهوری اسلامی هستند با زاویه نگاه کسانی که طرفدار براندازی رژیم و یا انحلال آن می‌باشند یکی نیست.

کسانی که مدعی تحلیل و قضاوت بر ارزش‌های یا ناهنجاری‌های یک نظام هستند باید بتوانند نه تنها از نظام فاصله بگیرند بلکه باید قادر باشند این ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها را با معیارهای جهان‌شمول جامعه بشری مقایسه کنند.

تا موقعی که در داخل رژیم قرار گرفته باشیم هرگز نخواهیم توانست همه فعل و انفعالات آنرا مشاهده و تحلیل کنیم.

نگاه من بعنوان کسی که طرفدار گذار از جمهوری اسلامی است نگاهی می‌باشد از خارج که با معیارها و ارزش‌های جمهوری اسلامی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

ارزش‌های مورد نظر من در چارچوب اصول منشور جهانی حقوق بشر و احترام به حرمت انسانی و حقوق و مسئولیت انسان اجتماعی در جامعه قرار می‌گیرد.

وقتی وزارت کشور ایران اسامی نامزدهای تأیید صلاحیت شده انتخابات ریاست جمهوری را در پایان ده روزه مهلت بررسی صلاحیت‌ها اعلام کرد همه کسانی که مسئله انتخابات در جمهوری اسلامی را دنبال می‌کردند به زندگینامه نامزدهای یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران علاقمند شدند. پس از بررسی زندگی‌نامه این افراد آن‌ها را می‌توان در سه طیف قرار داد. با این پیش فرض که وابستگی هر هشت نفر و هر سه طیف به ولی فقیه آشکار و انکارناپذیر است.

یکم یک گروه پنج نفری از کسامی که در بیت خامنه ای دارای مسئولیت های مستقیم هستند و اینان عبارتند از سعید جلیلی، غلامعلی حداد عادل، محسن رضایی، محمد باقر قالیباف، و علی اکبر ولایتی که زیر فرمان ولی فقیه عمل می‌کنند [ii]

دوم حسن روحانی [iii] که وابسته به هاشمی رفسنجانی است.

سوم محمدرضا عارف [iv] که از نزدیکان محمد خاتمی بشمار می‌رود.

محمد غرضی [v] که زمانی در کنار میرحسین موسوی قرار داشت.

در این میان برخی از نامزدهای سرشناسی که رد صلاحیت شدند عبارتند از : اکبر هاشمی رفسنجانی، اسفندیار رحیم مشایی، علی فلاحیان (وزیر اسبق اطلاعات)، علیرضا زاکانی (نماینده فعلی مجلس و از روسای سابق بسیج دانشجویی)، منوچهر متکی (وزیر سابق امور خارجه)، محمد سعیدی کیا (از وزاری پرسابقه ایران) ابراهیم اصغرزاده (از دانشجویان پیرو خط امام که در گروگانگیری دیپلمات های آمریکایی و اشغال سفارت این کشور در تهران نقش داشت) مصطفی کواکبیان (دبیرکل حزب مردمسلااری) پرویز کاظمی (وزیر رفاه و تامین اجتماعی در دولت محمود احمدی نژاد) صادق واعظ زاده (معاون علمی رئیس جمهور در دولت اول احمدی نژاد و پسر خاله آیت الله خامنه ای) ... این آرایش برآستی نشان می‌دهد که هیچ کسی غیر از افرادی که اطاعت صد در صد از ولی فقیه می‌کنند امکان رئیس جمهور شدن را ندارند حتی در بین این هشت نفر نیز رقابتی نمی‌تواند وجود داشته باشد و انتصاب نهائی توسط خامنه‌ای انجام خواهد گرفت.

۳- نگاهی گذرا به قانون انتخابات در ایران و در دوران جمهوری اسلامی

بیش از یک قرن است که کوشش مردم ایران برای تغییر نهاد تصمیم‌گیری از محافل خصوصی دربار و سلاطین و ملیجک ها و دوله ها و سلطنه ها و شاهزادگان و زنان حرمسرا ها به مجلس شورای منتخب نمایندگان مردم می‌گذرد. اساس این تغییر برای مشارکت مردم در سرنوشت خود با توجه بر اصل نمایندگی و انتخاب نمایندگان مردم برای تصمیمگیری و اداره مملکت است. قانونی شدن این خواست با اینکه به یک قرن پیش باز می‌گردد، اما این کوشش در تاریخ صد ساله ایران همواره دچار فراز و نشیب‌های فراوانی شده است تا جایی که نه تنها هنوز قوانین انتخاباتی در ایران از ظرفیت لازم برای برگزاری یک انتخابات آزاد برخوردار نیست، بلکه این قانون همچنان با قوانین و استانداردهای

مرسوم بین المللی انتخاباتی فاصله بسیاری دارد.

نخستین باری که مردم ایران برای انتخاب نمایندگان خود رای دادند پس از پیروزی انقلاب مشروطه و به دنبال صدور فرمان تشکیل مجلس شورای ملی در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ بود. [vi] براساس اولین نظامنامه انتخاباتی، به جز طبقات حاکم قاجارها، روحانیون و اعیان کسانی حق رای داشتند که ملکی به ارزش دست کم هزار تومان می‌داشتند و یا جزو اصناف شناخته شده می‌بودند و اجاره مغازه شان حداقل به اندازه متوسط اجاره محل می‌بود. داشتن بیست و پنج سال سن و "رعیت ایران" بودن از شرایط افرادی بود که حق رای داشتند. زنان و صنف‌های کم درآمد مانند حملان و شتربانان حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را نداشتند. [vii] برخی از شهروندان به دلایل مختلفی از جمله جنسیت، مذهب و یا ارتکاب جرم سیاسی از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند. به طور مثال اقلیت‌های غیر مسلمان امکان عضویت در مجلس سنا را نداشتند. برخی صاحب منصبان از خویشاوندان شاه و نظامیان و قضات و مأمورین مالیاتی از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم شده بودند.

مجلس اول از تهران ۶۰ و از سایر ایالات ۹۶ نماینده داشت. این مجلس توسط محمدعلی شاه به توپ بسته شد... حدود سه ماه پس از فتح تهران مجلس دوم شورای ملی تشکیل شد. قانون انتخابات مجلس شورای ملی، در سال ۱۲۹۰ به عنوان نخستین قانون انتخابات، در دومین دوره مجلس شورای ملی به تصویب نمایندگان رسید. این مجلس مقرر کرد اتباع حداقل بیست ساله ایران که "معروفیت محلی داشته" و یا "لااقل شش ماه قبل از انتخاب در محل انتخاب یا توابع آن سکنی داشته باشند" که "لااقل دارای دویست و پنجاه تومان علاقه ملکی یا ده تومان مالیات بده باشند و یا پنجاه تومان عایدی سالیانه داشته و یا تحصیل کرده باشند" از حق رای برخوردار شوند. نمایندگان ایالات به صورت "دو درجه‌ای" [viii] انتخاب می‌شدند. بدین صورت که ابتدا مجلس ایالتی تشکیل می‌شد و سپس این مجلس نمایندگان را برای حضور در مجلس شورای ملی برمی‌گزید. شیوه نظارت بر انتخابات نیز شیوه ای غیر متمرکز بود؛ ابتدا کمیسیونی از اعضای انجمن‌های ایالتی در حوزه انتخابیه تشکیل می‌شد و این افراد تعدادی از معتمدین محلی را برای اجرای امور انتخابات برمی‌گزیدند. در واقع انتخابات طبق این قانون بدون دخالت دولت برگزار می‌شد. اما همین قانون گروه‌هایی را از حق رای محروم می‌کرد: " نسوان، افراد خارج از رشد و همچنین ورشکستگان بتقصیر، مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب

مجازات قانونی اسلامی شده‌اند و معروفین بارتکاب قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را ثابت نکرده باشند، اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند و آن‌هاییکه در تحت قیمومیت شرعی هستند، تبعه خارجه، اشخاصیکه خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط بثبوت رسیده باشد، اشخاصیکه کمتر از بیست سال داشته باشند.

در دوران سلطنت رضا شاه اصلاحاتی بر آن وارد شد و با حاکم شدن دولت متمرکز، امور انتخابات به وزارت داخله سپرده شد و از این پس ابتدا کمیسیونی با حضور فرماندار، مقام قضایی حوزه انتخابیه و رئیس انجمن شهر یا انجمن‌های ایالتی تشکیل و سپس این کمیسیون تعدادی از معتمدین محلی را برای اجرا و نظارت بر انتخابات برگزید. در این دوران نیز، اجرای درست قانون انتخابات یکی از معضلات بزرگ برای پیشبرد دموکراسی در ایران محسوب می‌شود زیرا علیرغم آنکه در قانون انتخابات تلاش شده تا مجری و ناظران انتخابات از افراد مستقل، معتمد و خوش‌نام برگزیده شوند، اما در عمل، انتخابات همواره با دخالت دولت‌های وقت و افراد ذیفوذ محلی و خوانین و مباشرین دربار و روحانیت همراه بوده است. [ix]

بعد از شهریور ۲۰ و برکناری رضا شاه توسط متفقین یک بار دیگر آزادی انتخابات اهمیت خود را پیدا می‌کند برخی از مردان سیاسی، بویژه دکتر محمد مصدق، برای اصل مشارکت آزاد مردم در تعیین سرنوشت خود پافشاری می‌کنند و خواستار آزادی شرکت زنان در انتخابات می‌شوند و می‌کوشند در مقابل نفوذ خوانین و روحانیت و ابستگان به دربار و خاندان‌های حکومتگر که از ضعف رشد اجتماعی و بی‌سوادی مردم روستاها برای تامین منافع خود سوءاستفاده می‌کنند قانون انتخابات را در جهت ایجاد دموکراسی در ایران تغییر دهند. مصدق به دنبال تصویب ماده واحده در مورد اختیارات شش ماهه، تغییر قانون انتخابات را در نخستین جلسه اصلاحات خود قرار می‌دهد. در پیام نوروزی دکتر مصدق در ۲۹ اسفند ۱۳۳۰، او چگونگی برگزاری انتخابات را این‌گونه شرح داده است: «... برای کوتاه ساختن ایام فترت ناچار بودم انتخابات را به هر فرض و احتمال خوب یا بدی شروع کنم، روی این اصل آن عده از مأمورین دولت از قبیل فرماندار، بخشدار و مأمورین شهربانی و ژاندارمری و دارایی را که احتمال نفوذ آن‌ها در انتخابات بود عوض شدند و روابط مأمورین دست‌نشانده با کسانی که آن‌ها را به کار گماشته بودند قطع گردید، ولی با این عمل دو چیز سبب شد که انتخاباتی که باید صددرصد به نفع ملت تمام

شود مقذور نگردید، اول آنکه برای انجام انتخابات اشخاص مورد اعتماد به حد کافی نبود و ناچار بودم که از همان مأمورین سابق که به نسبت مورد اعتماد بودند، استفاده کنم و برای اثبات بی‌غرضی به قید قرعه آزاد، آنها را از محلی به محل دیگر انتقال دهم و البته هر صفتی از خوبی و بدی که در آنها بود با خود به محل مأموریت بردند و قهراً بعضی از قسمت‌ها خوب عمل نشد و در بعضی ایجاد عدم رضایت کرد. دیگر آنکه از ملاحظات بعضی از مأمورین و مردمی که ثروت و نفوذ محلی داشتند به طور کلی جلوگیری مقذور نگردید. در سرزمینی که بخش بزرگی از مردم به آن را روستاییان تشکیل می‌دادند مشارکت مردم در انتخابات در شهرهای بزرگ است اهمیت سزاواری برخوردار بود از این نظر دکتر مصدق برای انتخابات تهران ارزش زیادی برخوردار بود، به همین خاطر او از مجلس چهاردهم درخواست کرده بود تا قانون جدیدی را تصویب کنند تا بر آرای افراد شهری تأکید بیشتری شود. او به خوبی بر این امر واقف بود، که چنانچه دولت و وزارت کشور در اجرای انتخابات شهرستان‌ها بی‌طرف بماند، باز هم با اعمال نفوذ فرماندهان لشکر تحت امر شاه و همچنین مالکان محلی نتیجه آرا به نفع دربار خواهد بود، اما در تهران به علت اینکه افراد با سواد بیشتری زندگی می‌کردند که تحت نظارت دولت مرکزی و مطبوعات قرار داشتند، نمایندگانی انتخاب می‌شدند که واقعاً از آرای عمومی برخوردار بودند. اما متأسفانه کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جلوی این اصلاحات را که می‌توانست اثر شایانی در رشد دموکراسی در ایران داشته باشد گرفت و جامعه ما را به سوی دیکتاتوری و استبداد کشانید.

علیرغم اینکه پس از کودتای ۲۸ مرداد مردم ایران به رغم برخورداری از حق رای اساساً نقش‌چندانی در تعیین سرنوشت خود نداشتند. اما نه سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی در سال ۱۳۴۱ در قانون انتخابات تغییراتی به وجود آمد و در اثر آن برای نخستین بار به زنان ایرانی حق رای داده شد. این قانون همچنین شرط مسلمانی و قسم خوردن به قرآن را برداشت. روحانیون قم مخالفت‌های شدیدی با این قانون نشان دادند. از جمله آیت الله روح‌الله خمینی، در تلگرافی به اسدالله علم نوشت: "ورود زنها به مجلسین و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف قوانین محکم اسلام که تشخیص آن، به نص قانون اساسی، محول به علمای اعلام و مراجع فتوا است، و برای دیگران حق دخالت نیست و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و می‌دهند." مخالفت‌ها و اعتراض‌ها دامنه‌دار گردید و به خشونت کشیده شد. با این وجود، این قانون اجرا شد و از آن پس زنان

ایران حق رای گرفتند. انتخابات مجلسین شورای ملی و سنا تا سال ۵۷ بر اساس قوانین گذشته برگزار می‌شد و اصلاح مشخصی در این قوانین صورت نگرفت.

پس از انقلاب ۵۷ نظام سلطنتی به نظام جمهوری بدل گردید. در ابتدای امر ساختار حقوقی جمهوری اسلامی به ترتیبی بود که همه مقام‌های حکومتی به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم با رای مردم انتخاب می‌شدند. قانون انتخابات ریاست جمهوری مستقل از قانون انتخابات مجلس تدوین می‌شد. نهادی چون شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر بر انتخابات در قانون اساسی گنجانده شد. انتخابات شوراها و مجلس خبرگان رهبری نیز به جمله قوانین انتخاباتی کشور افزوده گردید. بدین ترتیب قانون اساسی نظارت بر سه انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را به شورای نگهبان واگذار کرد. نخستین قانون انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴ تدوین و تصویب و بر اساس آن رسیدگی به صلاحیت نامزدان ریاست جمهوری به این شورا واگذار گردید.

در سال ۷۰ شورای نگهبان با ارائه تفسیری از اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت خود بر انتخابات مجلس را استصوابی خواند و از آن پس شورای نگهبان باید صلاحیت نامزدان در این انتخابات را احراز می‌کرد. این تفسیر سپس در اصلاحیه قانون انتخابات در مجلس چهارم به قانون تبدیل شد. در واقع با نظارت استصوابی شورای نگهبان، که منصوب رهبر است، عملاً حق تعیین سرنوشت شهروندان ضایع گردید.

در مجموع می‌توان گفت قانون انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۳۶۴ تا کنون هفت بار و قانون انتخابات مجلس نیز شش بار اصلاح شده‌اند و همه این اصلاحات در جهت تمرکز قدرت در دست ولی فقیه و برای گسترش استبداد مذهبی و از بین بردن حق رأی مردم انجام گرفته است، بطوری‌که امروز بیت رهبری اختیار دخالت مستقیم و غیرمستقیم در همه امور جامعه را داراست.

۴- منشور جهانی حقوق بشر در ارتباط با انتخاب شدن و انتخاب کردن

جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای می‌باشد که علیرغم همه تأکیدات سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر نسبت به رعایت آن هیچ گونه اقدام مثبتی انجام نداده است [X]

عدم رعایت ماده ی ۲۱ منشور جهانی حقوق بشر، که بطور مستقیم در ارتباط با حق انتخاب شدن و انتخاب کردن است، یکی دیگر از تجاوزات آشکار این رژیم نسبت به حقوق مردم ایران بشمار می‌رود. در این بند

چنین تصریح شده است:

۱- هر شخصی حق دارد که در مدیریت امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲- هر کس حق دارد با دسترسی تساوی شرایط به مشاغل عمومی در کشور خویش نایل آید.

۳- اساس و منشأ قدرت حکومت اراده مردم است، این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی را تأمین نماید. [xi]

همان طور که مشاهده می‌فرمایید در ماده های یکم و دوم از اصل ۲۱ منشور جهانی حقوق بشر تأکید بر برابری و عدم تبعیض شهروندان در مدیریت امور کشوری دارد و ماده سوم این اصل اساس و منشأ قدرت را اراده مردم از طریق انتخاباتی سالم و ادواری و عمومی و با رعایت مساوات و با رأی مخفی بطوریکه آزادی‌ها تأمین شده باشند می‌داند.

از سوی دیگر اصل ۱۱۵ قانون اساسی ایران تأکید دارد:

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

در این ماده اظهار می‌شود که رئیس جمهور باید رجال مذهبی و سیاسی باشد در همین جمله که متشکل از سه کلمه می‌باشد سه تبعیض فاحش وجود دارد که عبارتند از مرد بودن، مذهبی بودن و سیاسی بودن از نگاهی دیگر یعنی زنان و افراد غیرمذهبی و غیرسیاسی حق رئیس جمهور شدن را ندارند. مدیر، مدبر، حسن سابقه، امانت، تقوی، ارزش‌هایی هستند که قضاوت درباره آنها را به راحتی نمی‌توان انجام داد و هر کدام از این صفات می‌تواند بهانه‌ای برای رد صلاحیت یک کاندیدا، توسط شورای نگهبان [xii] به حساب آید. اگر چنین شورایی وجود نمی‌داشت و قضاوت فقط به عهده مردم گذاشته می‌شد شاید مخاطره چنین صفاتی برای انتخاب شدن کمتر می‌بود. از سوی دیگر عبارت مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور، خود تبعیضی

بسیار اساسی و غیر قابل انکار است؛ به شهروندان غیرمسلمان اجازه انتخاب شدن بعنوان رئیس جمهور را نمیدهد. همینطور متن سوگند رئیس جمهور نیز مملو از تبعیضات است که با تمام مبانی آزادیخواهی و برابری حقوق انسانی مغایرت دارد [Xiii] و ناقض اصل بیست و هشتم منشور جهانی حقوق بشر می‌باشد. در این باب چنین آمده است:

ماده ی ۲۸ : هر شخصی سزاوار نظمی اجتماعی و بین المللی است که در آن حقوق و آزادی های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر به تمامی تأمین و عملی گردد.

با این تفاسیل می‌بینیم که شخص ولی فقیه از طریق امکاناتی که برای خود فراهم کرده به یک فرد مستبد و قدر قدرتی تبدیل شده است که به هیچکس پاسخگو نیست و با اتکا به تمام شواهد و تجربیات دهه‌های گذشته به این نتیجه می‌رسیم که تنها افرادی حق نامزدی در انتخابات را دارند که پیرو و مرید رهبر باشند و سیاست های او را به اجرا درآورند و بقولی تدارکاتچی نظام باشند.

۵- وظیفه ما

خوشبختانه در سال‌های اخیر مسئله دفاع از حقوق بشر در ایران مورد توجه بسیاری از افراد و سازمان‌های سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است و تقریباً همه آنها در مرامنامه‌ها و اساسنامه های خود بر اصول و مبانی و منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد تصریح دارند. اما معلوم نیست چرا برخی از این سازمان‌ها علیرغم زیر پا گذاشته شدن اصل بیست و یکم این منشور که مغایرت یا حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را دارد و حقوق شهروندی را علناً زیر پا قرار می‌دهد و باز هنوز حاضر می‌شوند در این انتخابات شرکت کنند و در مورد باطل بودن این انتخابات موضع روشنی نمی‌گیرند و تن به انتخابات استصوابی و نمایندگان الک شده و از صافی گذشته ولی فقیه می‌دهند. سؤال اینجاست که آیا نهایتاً نباید نسبت به حسن نیت آنان درباره منشور جهانی حقوق بشر تردید داشت ؟

از نظر من دفاع از حقوق بشر عین سیاست است و سیاست را نمی‌توان به هیچوجه از تمامی اصول مندرج در منشور جهانی حقوق بشر جدا کرد. بنابراین، یا باید مدافع حقوق بشر بود و در برابر این انتخابات مملو از دروغ و ریا به روشنی موضع گرفت و اگر غیر از این باشند نباید مدعی دفاع از حقوق بشر شد و در برابر یک چنین بی‌عدالتی نسبت به ملت ایرانی بی تفاوت بود و در این هیاهوی دروغ و تغابن، همچو کبک سرخود را زیر برف کرد و از وظیفه سیاسی و اجتماعی خود در برابر این زورگویی بزرگ سیاست سکوت را برگزید.

از آنجا که در جمهوری اسلامی ایران عدم شناسایی و تحقیر حقوق انسانی منتهی به اعمال وحشیانه گردیده است که روح و حیثیت مردم درد کشیده ایران را خدشه دار کرده است و در این رژیم ضد انسانی مردم در ابراز بیان و عقیده و رای خود آزاد نیستند و قوانینش برخلاف آزادی و تساوی حقوق انسانها است و بر تمایز و تبغیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده و مرام، ملیت، وضعیت اجتماعی، ثروت، ولادت ... تهیه و تنظیم گردیده است و اساساً هر گونه مقاومت و اعتراض از سوی مردم با خشونت پاسخ داده میشود و حداقل قانونیت و دادگستری مستقل در آن وجود ندارد پس آخرین علاج مردم برای رهایی از این وضع غیر انسانی نافرمانی مدنی می‌تواند باشد.

نافرمانی مدنی چیزی غیر از تظاهر خشم مهار شده نیست. نافرمانی یا مقاومت مدنی شکل دیگری از قیام، برای به دست گرفتن قدرت و بر زمین کوبیدن قدرت ضد مردمی حاکم است.

نافرمانی یا مقاومت مدنی اگر سازمان یافته باشد، می‌تواند به یک جانشین اصلاح گر تبدیل گردد، در واقع جنبه جنگی را خواهد داشت که قبل از فرسایش نیروهای سازنده به صلح خواهد انجامید. اما اگر همین نافرمانی، آنارشیک باشد و انجمن‌ها، احزاب و رهبران جامعه مدنی آن را رهبری نکنند، شانس سازندگی خود را از دست خواهد داد.

سیاست نافرمانی مدنی هیچ مغایرتی با بوجود آوردن سازمان های سیاسی و تشکیلات سندیکائی و تقویت نهادهای اجتماعی ندارد. دست زدن به سیاست نافرمانی مدنی، مفهوم اعتراض درشرایطی را دارد که سازمان‌های سیاسی قادر به فعالیت آزاد نیستند. این دقیقاً شرایط امروز ایران است که حاکمیت از مبارزات مدنی جلوگیری می‌کند و با توسل به وسایل گوناگون می‌کوشد با سوق دادن جامعه به سوی خشونت هر حرکتی را با زور اسلحه و زندان و شکنجه خفه کند. در چنین شرایطی جامعه ما درمقابل یک دو راهی قرارگرفته: یا باید منطق زور را قبول کند و در نهایت به قدرت نظامی متوسل شود که در این حالت نتیجه آن خشونت اجتماعی و تلفات انسانی و حرکت به سوی جنگ داخلی و احیاناً دخالت قدرتهای خارجی خواهد بود، یا اینکه با نافرمانی مدنی نارضایتی و خشم آرام خود را به حاکمیت نشان دهد و با توسل به مقاومت منفی و اعتصابات عمومی حاکمیت را به زانو درآورد. در این روش دوم شانس فعالیت سازمان های سیاسی و اجتماعی به مراتب بیشتر خواهد بود و جامعه امکان بیشتر فرصت فکر کردن و عمل کردن را خواهد داشت. با به کارگیری روش اول یعنی خشونت خسارت انسانی به بارخواهد آمد و نتایج آن غیراز منهدم ساختن نهادهای اجتماعی و سازمان‌های سیاسی نخواهد بود. درحالیکه روش دوم یعنی سیاست

نافرمانی مدنی آشتی ناپذیر فقط هزینه‌های مادی بوجود خواهد آورد و در عین حال زمینه‌های گسترش حرکت‌های اجتماعی و همیت و همکاری‌های انسانی را تقویت خواهد کرد و خشونت بر جامعه غالب نخواهد شد. پس تمامی ظرافت کار در این است که سازمان‌های، اجتماعی و سیاسی بتوانند به شکلی عمل کنند و شیوه‌هایی را بکارگیرند تا نافرمانی مدنی بدون خشونت عملی شود.

این قول به راستی درست است که در جمهوری اسلامی قانون مدنی توسط احکام اسلامی از میان برداشته شده و دادگستری به مفهوم مدرن به نهایت بی اساس گردیده و جای آن را دادگاه‌های شرع گرفته است و همین‌طور پیشبرد سیاست نافرمانی مدنی در رژیم‌های دیکتاتوری امری بسیار دشوار است. به همین جهت در تمامی کشورهای که سیاست نافرمانی مدنی توانست به نتایجی برسد در ابتدا با خشونت رژیم‌ها روبرو می‌شود، اما ملاحظه می‌شود که بالاخره سیاست عدم خشونت و توسل به اعتصاب‌های عمومی نتایج مثبت خود را به جای می‌گذارد. از همه این‌ها گذشته یک یادآوری اهمیت دارد و آن اینکه جنبش‌های اجتماعی در جریان حرکت خود، برای غلبه بر دیکتاتوری، خود راه‌حلهایی را پیدا می‌کنند و که حتماً با منطق و تحلیل امروزی ما بعنوان کنشگران سیاسی تطابق ندارد. شیوه‌ای را که مردم ایران در جریان حرکت سیاسی برای غلبه بر جمهوری اسلامی پیدا خواهند کرد نه شباهتی به آنچه که در کشورهای دیگر انجام شده خواهد داشت و نه مانند یکی از آنهایی خواهد بود که در تاریخ جنبش‌های ایران به ثبت رسیده است. در این مسیر کاری که ما باید بکنیم دامن زدن به جنبش عدم خشونت می‌باشد که هم می‌تواند جلوی پاره پاره شدن سرزمین بزرگ ایران را بگیرد و هم قتل و غارت و برادر کشی و خونریزی را کاستی دهد. هنوز دیر نشده است که این انتخابات، وسیله‌ای باشد برای فعال سازی شبکه‌های اجتماعی و سیاسی و انجمن‌های حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای جهت آگاه سازی مردم ایران و جهان بر این امر مهم که انتخابات ریاست جمهوری همانند سایر انتخابات جمهوری اسلامی همواره نمایشی نبوده و نیست.

از نظر من روز ۲۴ خرداد ۱۳۹۲، در واقع روز نمایشی اجتماعی است، بین طرفداران آزادی که سلاح آنها اعتماد به نفس، دوستی، انسانیت و عشق است و طرفداران جمهوری اسلامی استبدادی و ولایت فقیه ارتجاعی که سلاح آنها ایجاد ترس و خشونت و دشمنی و جنگ، اگر در تاریخ مبارزات اجتماعی جوامع همواره آزادی بر ترس برتری یافته بدین جهت است که در آزادی عشقی نهفته است بزرگ و بی‌همتا، عشق به مردم، عشق

به انسانیت که دیکتاتورها ادراکی برآن ندارند. عاشقان آزادی و انسانیت نسبت به ولایت فقیه و ارتجاع نافرمانی می کنند و این "انتخابات" با صدای بلند تحریم می کنند.

فرهنگ قاسمی

پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۲ - ۱۳ ژوئن ۲۰۱۳

[i]

نمایش انتخابات را فعالانه تحریم کنیم !

با تشکیل نهاد های تحریم فعال از حق حاکمیت ملت، انتخابات آزاد و دولت حقوقمدار دفاع کنیم.

هم میهنان عزیز ،

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر از مردم دعوت کرده است که در تاریخ ۲۴ خرداد در نمایش انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شوراهای و انتخابات میان دوره ای مجلس و مجلس خبرگان شرکت کنند تا مطابق خواست آقای خامنه ای با رای میلیونی برای نظام "حماسه ای سیاسی" بسازند.

حاکمیت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن نه حقوق شهروندی را برسمیت می شناسد و نه حق حاکمیت ملت را قبول دارد. در این رژیم صرف وجود ولی فقیه ناقض اصلی حق حاکمیت ملت ایران است. شما بارها تجربه کرده اید که هرگاه نسبت به تقلبات در انتخابات اعتراض شده، رژیم تمام نیروی خود را بکار برده است تا صدای اعتراض شما را خفه کند و از شرکت شما در نمایش برای اهداف خود بهره ببرد.

هم میهنان عزیز، ما تجربه های دشوار و تلخی را برای استقرار دموکراسی و آزادی و استقلال پشت سرگذرانده ایم. اینک زمان آن رسیده است که از این تجارب درس بیاموزیم و تسلیم عوام فریبی های جدید نشویم و با شدت و قوت بیشتری با دایره تنگ استبداد و دیکتاتوری مبارزه کنیم.

همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران اعتقاد دارد :

۱ - قانون اساسی، حقوق مردم را با تکلیف هایی همراه کرده است که ولی فقیه می تواند بنام دین و مصلحت بر جامعه تحمیل کرده و حق مردم در انتخاب مستقل و آزاد را محدود و ضایع کند.

۲ - رهبری نظام استبداد مذهبی حاکم به هیچ کس پاسخ گو نیست. تنها افرادی حق نامزدی دارند که پیرو و مرید رهبر باشند و سیاست های او را به اجرا درآورند و بقولی تدارکات چی نظام باشند.

۳- تقلب در جمع آوری و در شمارش آرای به صندوق ریخته شده، شیوه مستمر رژیم حاکم است و حتی نامزدهای انتخاباتی حاضر نیز کوچکترین اعتمادی به درست خواندن آراء ندارند.

۴ - چیزی بنام انتخابات در جمهوری اسلامی بهیچوجه دموکراتیک نیست. رای مردم در یک نظام دموکراتیک وسیله ای برای اعمال حق حاکمیت ملت است. اما در نظام ولایت فقیه برعکس، این رای، بدل به وسیله ای می شود، برای سلب حق حاکمیت ملی و برای دادن مشروعیت به نظامی که آن حق را نقض کرده است.

۵ - در نمایش انتخاباتی پیش روی، نامزدهای درون حاکمیت برای مقام ریاست جمهوری اغلب یا عضو مافیای مالی- نظامی رژیم و یا با داشتن کارنامه ای مملو از جنایت و فساد، خود از مسببین اصلی شکل گیری نظام مافیایی حاکم و بحرانهای متعدد برای کشور هستند که اکنون با تزویر و ریا بدون ارائه هیچ راه حلی برای معضلاتی که خود در بوجود آوردنش شریک بوده اند، قیافه ناجی کشور و ملت را بخود گرفته اند.

۶ - تجربه شکست پروژه اصلاح پذیر بودن نظام خود بهترین دلیل بر این است که نامزدهای کنونی با التزامی که به ولی فقیه می سپارند در بهترین حالت جز تکرار آن پروژه شکست خورده، بازده مثبتی برای ایران و ایرانی ندارد.

در راستای اعتراض به استبداد و خشونت و فساد و فقر و ورشکستگی اقتصادی و خفقان و قتل و اعدام و شکنجه، برای همدلی و همبستگی با زندانیان و تبعیدیان و حصرشدگان سیاسی و عقیدتی، برای پاسداشت یاد هزاران قربانی این رژیم، برای استقرار حق حاکمیت ملت، و خروج از انزوای بین المللی که کمر مردم ستمدیده ایران را شکسته است، به نمایش انتخابات جمهوری اسلامی "نه" بگوئیم.

از اینرو ما پیشنهاد می کنیم سیاست **تحریم فعال** را در پیش بگیریم و در روز ۲۴ خرداد درجوزه های رای گیری حاضر نشویم.

از منظر ما سیاست **تحریم فعال** نه تنها به معنای خانه نشینی، گزکردگی و بی عملی نیست بلکه نخستین گام در اتخاذ همه آن روش هایی است که به تحقق هدف بازگرداندن حق حاکمیت به ما مردم منجر می شود.

سیاست **تحریم فعال**، ملت را از انفعال نسبت به تصمیمات نظام ولایت فقیه به کنشگرانی منتقد و مسئول و هدف مند تعالی می دهد که عزم راسخ دارند تا از حق استقلال و آزادی رای خود بهره برده، عزت و کرامت یک ملت باورمند به توانایی خود را باز یابند.

با سیاست **تحریم فعال**، فضای جدیدی در ایران ایجاد می شود که نیروهای دمکرات داخل و خارج کشور می توانند صفحه نوینی را در روند دستیابی به حق کامل و آزاد مردم ایران در انتخابات و تعیین حاکمیت و دولت بکشایند و در اثر آن تک تک مردم با حضور فعال در امور اجتماعی و سیاسی ناچیان ایران بشوند.

از نظر عملی، در چارچوب سیاست **تحریم فعال** می توانیم با تشکیل نهادهای مدنی و خودگردان در شهرها و روستاهای ایران و همچنین در خارج از کشور در جهت هر چه کارآمدتر کردن سیاست **تحریم فعال** اصل دفاع از حق حاکمیت ملی را هدف این نهادها قرار دهیم و هر کدام از ما مستقیما مدافع و مبلغ حقوق مدنی شده، در بحث هایی که در باره سرنوشت خود در کانون خانواده و مدرسه و دانشگاه و محیط کار و کسب و ... به ویژه در صف های انتظار خرید و اداره ها و بانک ها و ... براه می اندازیم و خواست انتخابات آزاد و آزادی انتخابات را بدل به یک مطالبه همگانی و ملی نماییم.

همچنین این **نهاد های تحریم فعال**، می توانند از جمله نماد هسته های بی شمار مقاومت های خشونت پرهیز ملت در مقابل تجاوز نظام حاکم بر حقوق فردی و اجتماعی ما باشند که در مراحل مختلف مبارزه تا استقرار حاکمیت ملی پشتوانه مستقل مردمی و نماد استقلال و آزادی آحاد ملت ایران بشوند.

هم میهنان شرافتمند و آزاده، ما به توانایی مستقل مردم به مثابه یک ملت آزاد و به این اصل مهم که دمکراسی حق ملت و امری دست یافتنی و قابل استقرار در میهن می باشد که نیازمند کوشش بی امان هر یک از ماست باور داریم و آنها را سر لوجه مبارزات همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران قرار داده ایم.

برقرار باد جمهوری و حاکمیت ملت ایران

همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران

۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲

[ii]سعید جلیلی متولد سال ۱۳۴۴ در مشهد و فارغ التحصیل دانشگاه امام صادق است. دانشگاهی که زیر نظر محمدرضا مهدوی کنی، رییس کنونی مجلس خبرگان، راه اندازی شد تا کادر مورد نیاز جمهوری اسلامی در پست های حساس مدیریتی و سیاسی را تربیت کند و در آن به آموزش علوم انسانی و اسلامی در کنار آموزش زبان های خارجی بهای زیادی داده می شود.

آقای جلیلی یک چهره مورد اعتماد رهبر جمهوری اسلامی شناخته می شود و از سال ۱۳۸۰ برای مدتی به عنوان تحلیلگر امور جاری در دفتر آیت الله خامنه ای کار کرده است. از ۱۳۷۶ یعنی از آغاز دولت محمد خاتمی، رییس جمهور پیشین، معاون اداره اول امور آمریکا در وزارت امور خارجه بوده که یکی از حساس ترین بخش های وزارت امور خارجه ایران

به حساب می آید. او از سال ۱۳۸۶، به عنوان دبیرشورای عالی امنیت ملی، با حمایت رهبر جمهوری اسلامی عهده دار پیشبرد گفت و گو های میان ایران و غرب بر سر برنامه هسته ای ایران بوده است و همچنین یکی از دو نماینده آقای خامنه ای در این نهاد محسوب می شود. سعید جلیلی؛ ۴۸ساله متولد مشهد، دکترای علوم سیاسی دانشگاه امام صادق، بسیجی در دوران جنگ، فعالیت در وزارت خارجه و دفتر آیت الله خامنه ای، دبیر شورای عالی امنیت ملی غلامعلی حداد عادل، مشاور رهبر جمهوری اسلامی، از ۱۳۸۷ تاکنون به عنوان نماینده تهران در مجلس ایران حضور داشته است.

او یکی از نزدیک ترین چهره های فرهنگی و سیاسی به رهبر جمهوری اسلامی است و نقش همنشین او در مباحث ادبی و فرهنگی را ایفا می کند.

یکی از دختران آقای حداد عادل همسر مجتبی خامنه ای، پسر رهبر جمهوری اسلامی است.

مجتبی خامنه ای از سوی ناظران به عنوان مرد پشت پرده در جریان انتخابات بحث انگیز ۱۳۸۸ شناخته شده و معترضان او را یکی از هدایت کنندگان اصلی سرکوب معترضان در جریان حوادث پس از اعلام نتایج و اعلام پیروزی محمود احمدی نژاد می دانند

غلامعلی حداد عادل: ۶۸ساله، متولد تهران، دکترای فلسفه دانشگاه تهران، چهار دوره نماینده تهران در مجلس، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مشاور عالی رهبر ایران

محسن رضایی، که اکنون دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است، در ۲۷ سالگی و در سال ۱۳۶۰ فرمانده سپاه پاسداران ایران شد. او در زمان جنگ میان بسیج و گروه های زیادی از مردم ایران که در جنگ ایران و عراق شرکت داشتند، چهره ای محبوب به حساب می آمد.

از ۱۳۷۶ که با حکم رهبری جمهوری اسلامی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام شد به عنوان نمادی از ورود چهره های نظامی سپاه پاسداران به عرصه سیاست تلقی شد. اما ورود او به سیاست چندان موفقیت آمیز نبود.

در ۱۳۷۸ کاندیدای نمایندگی مجلس از تهران شد اما رای نیاورد. در ۱۳۸۴ کاندیدای ریاست جمهوری شد اما وقتی احساس کرد نیروهای نزدیک به سپاه و رهبری جمهوری اسلامی در انتخابات از او حمایت نخواهند کرد، دو روز پیش از رای گیری از ادامه رقابت کناره گرفت

محسن رضایی: ۵۹ساله متولد مسجد سلیمان، دکترای اقتصاد دانشگاه تهران، فرمانده سابق سپاه، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

محمدباقر قالیباف، در کنار علی اکبر ولایتی و غلامعلی حداد عادل و از اعضای "ائتلاف برای پیشرفت" یا "ائتلاف ۱+۲" است. آقای قالیباف زاده طریقه در نزدیکی مشهد است.

او در زمان جنگ ایران و عراق و در حالی که ۲۲ سال داشت، فرماندهی یکی از لشکرهای استان خراسان را بر عهده داشت. پس از پایان جنگ، در سال ۱۳۷۳ آقای قالیباف به فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا انتخاب شد که اجرای پروژه های عمرانی و لجستیکی را بر عهده داشت. نخستین قرار دادهای میان دولت و سپاه پاسداران که سپاه را وارد فعالیت های اقتصادی کرد در این دوره بسته شد.

محمدباقر قالیباف در سال ۱۳۷۶ توسط رهبری جمهوری اسلامی به عنوان فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران منصوب شد. محمدباقر قالیباف: ۵۲ساله، متولد مشهد، دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا و فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران، فرمانده نیروی انتظامی، شهردار تهران

علی اکبر ولایتی، در کنار غلامعلی حداد عادل و محمدباقر قالیباف، از اعضای "ائتلاف برای پیشرفت" یا "ائتلاف ۱+۲" است. وی در اظهار نظری تشکیل ائتلاف ۱+۲ را ابتکار خود دانسته است.

آقای ولایتی پزشک اطفال است و در شهرستان شمیران در شمال تهران به دنیا آمده است. آقای ولایتی همواره به عنوان چهره ای محافظه کار و بدون تنش سیاسی شناخته شده و بسیاری از ناظران او را بازگو کننده بی کم و کاست نظر رهبر

جمهوری اسلامی می دانند.

در اولین دوره ریاست جمهوری آقای خامنه ای، علی اکبر ولایتی کاندیدای مورد نظر رئیس دولت برای نخست وزیری بود اما مجلس ایران از تایید وی خودداری کرد و به میرحسین موسوی رای داد. پس از آن، علی اکبر ولایتی ۱۶ سال وزیر امور خارجه ایران شد

علی اکبر ولایتی: ۶۸ساله متولد تهران، متخصص کودکان و فوق تخصص بیماری های عفونی دانشگاه جان هاپکینز، شانزده سال وزیر خارجه در دولت میرحسین موسوی و اکبر هاشمی رفسنجانی و شانزده سال اخیر مشاور بین الملل رهبر ایران. [iii] حسن روحانی یکی از معدود روحانیون نزدیک به آیت الله خمینی در قم و در سال های ۱۳۴۰ به شمار می رود که به طور مستمر در مسئولیت های سیاسی و امنیتی در جمهوری اسلامی ایران حضور داشته اند.

روابط نزدیک او با اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس جمهوری پیشین ایران، که به سال های مبارزه علیه حکومت شاه بر می گشت، خیلی زود او را در رده بالای مسئولیت در فرماندهی جنگ ایران و عراق سپس مسئولیت های امنیتی قرار داد. وی در طول جنگ در سمت هایی از قبیل معاونت فرماندهی جنگ، فرماندهی پدافند هوایی کل کشور و معاونت جانشین فرماندهی کل قوا مسئولیت داشت.

در سال ۱۳۶۵ از حسن روحانی به عنوان مرد پشت پرده ای نام برده شد که از جانب اکبر هاشمی رفسنجانی در گفت و گوهای پنهانی با آمریکا شرکت داشته است، مذاکراتی که در ایران به عنوان "ماجرای مک فارلین" معروف شد. بعد ها آقای هاشمی رفسنجانی و مقامات رسمی دیگر گ حسن روحانی: ۶۵ساله متولد سمنان، دکترای حقوق اساسی دانشگاه گلاسگو، دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی، نماینده مجلس در دوره های چهارم و پنجم، نماینده مجلس خبرگان از سال ۱۳۷۸، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از سال ۱۳۷۰ فتند که این گفت و گوها با اطلاع آیت الله خمینی صورت گرفته است.

[iv]

محمدرضا عارف معاون اول محمد خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری در فاصله ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ بوده است. با آن که آقای عارف پیش از آن ۳ سال در دوره اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، وزیر پست و تلگراف و تلفن بود و یک سال هم رئیس سازمان برنامه و بودجه، هنگامی که به مقام معاون اولی رسید ناظران آن را به نشانه فاصله گرفتن آقای خاتمی از نیروهای سیاسی همراه خود تلقی کردند.

آقای عارف ریاضی دانی برجسته است که در سال ۱۳۴۸ رتبه اول کشور را در آزمون ورود به دانشگاه در رشته ریاضی به دست آورد و در ۱۳۵۹ دانشگاه استنفورد را با دکترای برق و مخابرات ترک کرد.

با وجود فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال های پیش از پیروزی انقلاب، آقای عارف در میان نیروهای سیاسی پس از انقلاب ناشناخته بود و بیشتر به عنوان یک استاد دانشگاه برجسته در دانشگاه صنعتی اصفهان از او نام برده می شد.

محمدرضا عارف: ۶۲ساله متولد یزد، دکترای برق دانشگاه استنفورد، رئیس سابق دانشگاه تهران، وزیر پست و تلگراف و تلفن در دولت اول خاتمی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، معاون اول رئیس جمهور در دولت دوم خاتمی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

[v]

محمد غرضی، نامی غیرمنتظره در فهرست نهایی نامزدهای ریاست جمهوری است. آقای غرضی در ۱۶ سال اخیر در صحنه سیاسی ایران حضور نداشته است.

نام او پس از انقلاب با انتصاب به عنوان استاندار کردستان و خوزستان بر سر زبان ها افتاد. او که از جمله نخستین فرماندهان سازمان دهنده سپاه پاسداران بود، از سوی منتقدان حکومت ایران به عنوان یکی از عوامل اصلی سرکوب مخالفان حکومت در این دو استان به حساب می آمد. در آن زمان آقای غرضی به عنوان مخالف اصلی جنبش های

حامی خواسته های قومی کردها در کردستان و عرب ها در خوزستان در دولت شناخته می شد. در سال ۱۳۶۰ و پس از اسیر شدن محمد تندگویان، نخستین وزیر نفت ایران در منطقه جنگی خوزستان، آقای غرضی وزیر نفت شد.

محمد غرضی: ۷۲ساله، متولد اصفهان، فوق لیسانس الکترونیک دانشگاه تهران. وزیر نفت در دولت میرحسین موسوی و وزیر پست و تلگراف و تلفن، در دولت اکبر هاشمی رفسنجانی

[vi]

“مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان قاجاریه، علماء، اعیان، اشراف، ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده به هیئت وزرای دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید.”

مظفرالدین شاه قاجار ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی

[vii]

[[viii]

[ix]

خاطرات سیاسی ابوالفضل قاسمی

انتخابات دوره پانزدهم، نامزدهای شاه و قوام در درگز

http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=۸۰۲۱:۲۰۱۲-۰۵-۲۶-۱۷-۱۷-۲۱&catid=۸۹:۲۰۱۲-۰۳-۰۵-۱۶-۲۴-۲۸&Itemid=۸۴

[x]

قریب به ۸۰۰۰۰۰ فقره نقض حقوق بشر، ۶۰۰ نفر اعدام

http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=۶۳۹۵:۲۰۱۲-۰۱-۰۵-۲۲-۵۵-۰۶&catid=۵۸:۱۳۸۹-۰۲-۲۴-۲۰-۰۵-۱۶&Itemid=۷۵

[[xi]

فرهنگ جدید سیاسی ترجمه و نگارش: محمود مهرداد انتشارات هفته مهر ماه ۱۳۶۳ م ۱۲۷

[xii]

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است.

[xiii]

اصل ۱۲۱ - سوگند رییس جمهور

رییس جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه ای که با حضور رییس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می شود به ترتیب زیر سوگند یاد می کند و سوگندنامه را امضاء می نماید. بسم الله الرحمن الرحيم "من به عنوان رییس جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسوولیت هایی که بر عهده گرفته ام به کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هر گونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم و با

استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم.